

مقایسه پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان پسر بی سرپرست و بدسرپرست با کودکان عادی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۱۷

ربابه حصارسخی^{۱*}، سید محسن اصغری نکاح^۲، انسیه لعل زاده کندکلی^۳، الهام پروانه^۴

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به افزایش روزافزون کودکان بی سرپرست و مشاهده سازش نیافتگی و اختلال‌های هیجانی در آنها که بر اثر جدایی از کانون خانواده به وجود می‌آید، توجه خاص به این کودکان احساس می‌گردد. هدف این پژوهش مقایسه پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان پسر بی سرپرست و بدسرپرست با کودکان عادی بود.

روش: طرح پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش، ۶۴ کودک ۴ تا ۶ ساله پسر شامل ۳۲ نفر بی سرپرست و بدسرپرست و ۳۲ نفر عادی به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. سپس با استفاده از پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش‌دبستانی واحدی (۱۳۸۶) و آزمون تطبیق هیجانی ایزارد و همکاران (۲۰۰۳)، ارزیابی شدند. داده‌ها با استفاده از روش آماری t دو گروه مستقل و آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج آزمون t نشان داد، میزان پرخاشگری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به طور معناداری از کودکان عادی بیشتر بود ($p=0/0001$). دانش هیجانی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به طور معناداری کمتر از کودکان عادی بود ($p=0/0001$). نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد میزان مؤلفه‌های دانش هیجانی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به طور معناداری کمتر از کودکان عادی بود ($p<0/05$).

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که میزان پرخاشگری و دانش هیجانی فرزندان تا حد زیادی تحت تأثیر شیوه‌های سرپرستی والدین است.

کلید واژه‌ها: پرخاشگری، دانش هیجانی، کودکان بی سرپرست و بدسرپرست

۱. *نویسنده مسئول: کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (r.hesarsorkhi@yahoo.com)

۲. استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

خانواده یکی از عوامل مؤثر و اساسی در رفتار افراد است. کودک از بدو تولد خصوصیات را از والدین خود به ارث می برد و زمینه های رشد او فراهم می شود. در خانواده کودک نحوه رفتار و روابط صمیمانه با دیگران را می آموزد و کلاً این خانواده است که در تکوین و شکل گیری شخصیت کودک، اثرات بسیار اساسی و مهمی دارد. یکی از مشکلات زندگی اجتماعی وجود کودکانی است که به دلایلی از جمله فوت پدر و مادر، ازدواج مجدد والدین، فقر، بیماری های لاعلاج والدین و...، بی سرپرست شده اند (۱).

آمارها نشان می دهد در سی سال گذشته تقریباً ۶۰۰۰۰ هزار کودک و نوجوان بی سرپرست و بدسرپرست به سازمان بهزیستی سپرده شده اند. مقایسه آمار سال های گذشته نشان دهنده افزایش هر ساله تعداد کودکانی است که وارد مراکز نگهداری شبانه روزی می شوند (۲). کودکان بی سرپرست و بدسرپرست از حضور تربیتی، روان شناختی، حمایت مؤثر والدین و نیز از مزایای زندگی در خانواده محروم هستند. مراقبت، درک همدلانه و مشارکت، ساختار قدرت شفاف و حل مسئله از کارکردهای ضروری خانواده است. اما کودکان بی سرپرست و بدسرپرست از این نعمت محروم هستند و در مراکز شبه خانواده رشد می کنند، هر چند کارکرد اصلی این مراکز شبه خانواده تأمین کارکردهای اصلی خانواده برای کودکان بی سرپرست و بدسرپرست است، اما با انتقال این کودکان از محیط خانواده به محیطی با آسیب های کمتر کافی به نظر نمی رسد، سوگ ناشی از فقدان خانواده این کودکان را در معرض اختلال های روان شناختی مانند: افسردگی، اضطراب، شکایت جسمانی، بازدارندگی، پرخاشگری، رفتار قانون شکنی، رفتار مقابله ای، خصومت، فزون کشی و برانگیختگی، رفتار های اغتشاش آمیز شامل انحراف از هنجارهای اجتماعی، تخریب اموال و آسیب زدن به دیگران

قرار می دهد که در زندگی کودک اثرات پایداری خواهد داشت (۳ و ۴).

تداوم ارتباط کودکان با والدین بویژه در سال های نخست زندگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در این میان کودکانی که در مراکز شبانه روزی به سر می برند در معرض اختلال های روانی و رفتاری هستند. کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در مقایسه با کودکان عادی، دچار یاس و کام نایافتگی می شوند. همچنین کمبود امکانات و سایر موارد زمینه بروز پرخاشگری و سازش نایافتگی کودک را در مراکز پرورشگاهی فراهم می سازد. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که مهم ترین عامل در شدت اختلال های رفتاری و سازش نایافتگی کودکان خانواده است که نقش بنیادی در مهیا ساختن امکانات گذر از وابستگی و سازش نایافتگی و اختلال های رفتاری کودکان ایفا می کند. کودکانی که در مراکز نگهداری^۱ هستند به علت بدرفتاری، فقر، مصرف الکل و مواد توسط والدین شان در معرض خطر پیامدهای سازش نایافتگی هستند (۵).

تجربه بدرفتاری به خصوص در طول سال های پیش دبستانی کودک را در معرض کارکردهای سازش نایافته اجتماعی، روان شناختی، روانی - زیستی قرار می دهد (۶ و ۷). علاوه بر این، جدا شدن از مراقبت والدین و تغییرات متعدد در مکان خطر مشکلات سلامت روان را افزایش می دهد (۸ و ۹). پژوهش ها نشان داده است که مشکلات سلامت روان بیشتر به شکل رفتارهای برون نمود از قبیل پرخاشگری و رفتارهای مخرب نشان داده می شوند که به احتمال زیاد به دلیل آشفتگی و بی ثباتی در مکان است (۱۰ و ۸). خشونت و تنبیه والدین بر دانش هیجانی کودک نیز تأثیر می گذارد و مانع بازشناسی درست بین هیجان های منفی می شود و باعث برداشت اشتباه خشم از رفتار دیگران می شود که احتمال رفتار پرخاشگرانه را افزایش می دهد. همچنین کودکان در این خانواده ها فرصت کمتری برای گفتن هیجانی، فرایندی که دانش هیجانی و

1. Foster care

تهاجمی، پرخاشگری رابطه‌ای و خشم تکانشی را ایجاد کرد که معرف روایی سازه مقیاس است. پرسشنامه حاوی ۴۳ گویه با مقیاس درجه‌بندی لیکرتی در زمینه پرخاشگری رابطه‌ای، بدنی، واکنشی، و کلامی است. پرسش‌ها طوری تنظیم شده است که دربرگیرنده درجات متفاوتی از شدت بروز پرخاشگری بوده و بر اساس میزان بروز رفتار پرخاشگرانه درجه‌بندی می‌شود. نمره این مقیاس می‌تواند بین ۰ تا ۱۶۸ در نوسان باشد که نمره بالا نشان‌دهنده میزان بالای پرخاشگری در کودکان است (۱۶).

۲. *آزمون تطبیق هیجانی*^۱: برای ارزیابی دانش هیجانی کودکان استفاده شد. این آزمون توسط ایزارد، هاسکینس، شولتز، ترینتا کوستا و کینگ^۲ در سال (۲۰۰۳) ساخته شد. ابزار مؤلفه‌های دانش هیجانی شامل ۱. دانش ابراز هیجانی^۳ (تشخیص و نام‌گذاری حالات هیجان‌ها، ۲. دانش موقعیت هیجان^۴، و ۳. نام‌گذاری حالات هیجانی^۵ را می‌سنجد. این آزمون چهار بخش دارد، بخش اول: تطبیق حالات هیجانی است که به کودک یک چهره هیجانی نشان داده می‌شود سپس از او خواسته می‌شود تا چهره‌ای که حالت هیجانی مشابه با آن را دارد از میان چهار حالت چهره نشان بدهد. بخش دوم: دانش موقعیت هیجانی است که کودک باید یک رویداد فراخوان هیجان را که به صورت داستان برایش تعریف می‌شود با یکی از چهار حالت چهره تطبیق دهد. بخش سوم: نام‌گذاری حالت هیجانی چهره است، که به کودک یک چهره هیجانی نشان داده می‌شود و کودک باید بگوید که چه احساسی دارد. بخش چهارم: تشخیص حالات هیجانی که کودک باید هیجان‌هایی را که توسط آزمون‌گر خوانده می‌شود با یکی از چهار حالت هیجانی چهره تطبیق دهد. این آزمون ۴۸ گویه دارد که کودک باید با توجه به تصاویر استاندارد شده از حالات چهره (یکی از چهار هیجان پایه شامل شادی، غم، خشم و ترس) به

تنظیم هیجانی را افزایش می‌دهد، دارند همچنین بی‌سرپرستی و بدسرپرستی تأثیر عمیقی بر رشد هیجان دارد، آنها دامنه وسیعی از مشکلات هیجانی و روان‌شناختی مرتبط با وابستگی، و محرومیت از مادر را تجربه می‌کنند (۱۱).

مطالعات نشان داده است که فقر، سطح اقتصادی اجتماعی پایین، بی‌ثباتی و تعارض در خانواده، تغییر مکرر در مکان و روابط، سطح بالای آسیب‌های روانی در والدین، روابط مختل بین کودک-مادر، بدرفتاری و غفلت و نادیده گرفتن کودک با دانش هیجانی و تنظیم هیجانی ضعیف همراه است (۱۲، ۱۳ و ۱۴). در این راستا پژوهش حاضر سعی دارد به مقایسه پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان پسر بی‌سرپرست و بدسرپرست با کودکان عادی شهر مشهد بپردازد.

روش

الف) طرح پژوهش و شرکت‌کنندگان: طرح پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری شامل تمامی کودکان پسر ۴ تا ۶ ساله بی‌سرپرست و بدسرپرست و کودکان عادی شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ بودند. نمونه مورد بررسی شامل ۳۲ کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و ۳۲ کودک عادی بودند که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده بودند.

ب) ابزار

۱. *پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش‌دستانی*: این ابزار که توسط واحدی و همکاران (۱۳۸۶) ساخته شده است به سنجش پرخاشگری کودکان پیش‌دستانی می‌پردازد. واحدی و همکاران آلفای کرونباخ آن را مطلوب و برابر ۰/۹۸ بدست آوردند. برای بررسی روایی سازه از روش تحلیل عاملی استفاده کردند. تحلیل عاملی این مقیاس به کمک تجزیه به مؤلفه‌های اصلی و بعد از چرخش واریماکس، چهار عامل پرخاشگری کلامی-تهاجمی، پرخاشگری فیزیکی-

5. Emotion expression matching

1. Emotional matching task
2. Haskins, Schultz, Trentacosta & King
3. Expressive emotion knowledge
4. Emotion situation knowledge

سازمان بهزیستی شهرستان مشهد به مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست معرفی شدند. برای دستیابی به کودکان عادی به چند مهد کودک در سه منطقه شهر مشهد مراجعه شد و بعد از رضایت از مدیر مهد کودک سه مهد انتخاب شد. پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش دبستانی توسط مربی کودکان و آزمون تطبیق هیجانی توسط پژوهشگر تکمیل گردید.

یافته‌ها

شرکت کننده گان در دامنه سنی ۳/۵ تا ۷ سال قرار داشتند. میانگین سنی گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست ۵/۴۳ و میانگین سنی گروه کودکان عادی ۵/۰۳ است. میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های پژوهش در دو گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و عادی در جدول ۱ ارائه شده است. همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین نمرات پرخاشگری در گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست بیشتر از کودکان عادی و میانگین نمرات دانش هیجانی مؤلفه‌های آن در گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست کمتر از کودکان عادی است.

سؤالات مربوطه پاسخ دهد (۱۲). در مطالعه مورگان و همکاران (۲۰۰۵) که به منظور بررسی اعتبار و روایی انجام شد، آلفا برای نمره کل آزمون تطبیق هیجانی، ۰/۸۲ و ۰/۸۶ بدست آمد و همبستگی آزمون تطبیق هیجانی (نمره کل) با دیگر مقیاس‌های دانش هیجانی مانند مصاحبه هیجانی کاش^۱ (۱۹۸۴) برابر با ۰/۷۰ و با آزمون دانش عاطفی دنهام^۲ (۱۹۸۶) ۰/۷۵ بود. نمره گذاری این آزمون به این صورت است که در بخش اول، دوم و چهارم اگر کودک درست پاسخ داد نمره ۱، اگر اشتباه پاسخ داد نمره صفر می‌گیرد. در بخش سوم اگر کودک به واژه‌هایی که در فهرست کلید پاسخ با ۲ مشخص شده‌اند اشاره کند نمره ۲ و به واژه‌هایی که با ۱ مشخص شده‌اند، اشاره کند نمره ۱ و اگر به واژه‌هایی غیر از واژه‌های فهرست اشاره کند، نمره صفر تعلق می‌گیرد (۱۷). قبل از اجرای این تکلیف در پژوهش حاضر، طی یک مطالعه مقدماتی توسط نویسنده اول پایایی ابزار از طریق آزمون بازآزمون بر روی ۱۵ نفر از کودکان ایرانی (۳-۷ سال) به فاصله یک هفته بررسی شد. ضریب همبستگی ۰/۷۹ در سطح معناداری ۰/۰۰۱ و آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد.

ج) روش اجرا: برای دستیابی به کودکان بی سرپرست و بدسرپرست پژوهشگران بعد از انجام هماهنگی‌های لازم با

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های پژوهش در دو گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و عادی

گروه کودکان عادی		گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست		متغیر
SD	M	SD	M	
۷/۰۰۱	۳۸/۴۰	۸/۸۷	۲۷/۴۰	دانش هیجانی (کل)
۱/۶۷	۸/۳۱	۲/۰۶	۶/۷۱	تطبیق حالات هیجانی
۱/۹۶	۷/۲۵	۲/۲۳	۴/۸۱	دانش موقعیت هیجانی
۴/۷۱	۱۳/۴۳	۴/۴۶	۹/۲۱	نام گذاری حالات هیجانی
۱/۸۴	۹/۴۰	۲/۷۳	۶/۶۵	تشخیص حالات هیجانی
۲۵/۷۸	۳۰/۶۲	۳۴/۵۹	۶۱/۷۵	پرخاشگری

دو گروه مستقل یعنی نرمال بودن داده‌ها و یکسانی واریانس‌ها بررسی شد. نتایج آزمون شاپیرو معنادار نبود که این یافته

به منظور بررسی معنادار بودن تفاوت‌ها از آزمون t دو گروه مستقل استفاده شد. پیش از اجرای آزمون مفروضه‌های t

2. Denham's Affective Knowledge Test

1. The Kusche Emotional Inventory

مربوط به آزمون t دو گروه مستقل در جدول ۲ ارائه گردیده است. همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می شود، تفاوت مشاهده شده در بین میانگین پر خاشگری و دانش هیجانی از لحاظ آماری معنادار است ($t_{(62)}=4/08$ ، $p=0/0001$)، پر خاشگری، ($t_{(62)}=5/50$ ، $p=0/0001$).

حاکمی از آن است که فرض نرمال بودن داده ها برقرار است ($p=0/29$ دانش هیجانی، $p=0/45$ پر خاشگری). همچنین نتایج آزمون لوین معنادار نبود که این یافته حاکمی از آن است که فرض همگنی واریانس ها به درستی رعایت شده است ($p=0/09$ دانش هیجانی، $p=0/14$ پر خاشگری). داده های

جدول ۲: مقایسه میانگین پر خاشگری و دانش هیجانی بین کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و عادی

متغیرها	شاخص های آماری	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
کودکان بی سرپرست	۳۲	۶۱/۷۵	۳۴/۵۹	۴/۰۸	۶۲	۰/۰۰۰۱	
پر خاشگری	۳۲	۳۰/۶۲	۲۵/۷۸				
کودکان بی سرپرست	۳۲	۲۷/۴۰	۸/۸۷	-۵/۵۰	۶۲	۰/۰۰۰۱	
دانش هیجانی	۳۲	۳۸/۴۰	۷/۰۰۱				

عادی از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد. نتایج آزمون در جدول شماره ۳ ارائه گردیده است.

از آنجایی که آزمون دانش هیجانی متشکل از چهار خرده مقیاس بود بنابراین برای مقایسه تفاوت مؤلفه های دانش هیجانی بین دو گروه کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و

جدول ۳: مقایسه مؤلفه های دانش هیجانی بین کودکان بی سرپرست و بدسرپرست

منبع	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجموع میانگین	F	سطح معناداری
گروه	تطبیق حالات هیجانی	۴۰/۶۴	۱	۴۰/۶۴	۱۱/۴۸	۰/۰۰۱
	دانش موقعیت هیجانی	۹۵/۰۶	۱	۹۵/۰۶	۲۱/۴۴	۰/۰۰۰۱
	نام گذاری حالات هیجانی	۲۸۴/۷۶	۱	۲۸۴/۷۶	۱۳/۵۲	۰/۰۰۰۱
	تشخیص حالات هیجانی	۱۲۱/۰۰۰۱	۱	۱۲۱/۰۰۰۱	۲۲/۲۶	۰/۰۰۰۱
خطا	تطبیق حالات هیجانی	۲۱۹/۳۴	۶۲	۳/۵۳		
	دانش موقعیت هیجانی	۲۴۷/۸۷	۶۲	۴/۴۳		
	نام گذاری حالات هیجانی	۱۳۰۵/۳۴	۶۲	۱۲/۰۵		
	تشخیص حالات هیجانی	۳۳۶/۹۳	۶۲	۵/۴۳		

دانش هیجانی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و عادی بود. نتایج این مطالعه نشان داد که میزان پر خاشگری در کودکان بی سرپرست و بدسرپرست نسبت به کودکان عادی بیشتر و میزان دانش هیجانی آنها نسبت به کودکان عادی کمتر است. نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش های محبی و همکاران (۱۸)، ملازاده (۱۹)، میرز و مک کال (۲۰)، کلوزنو همکاران

بر اساس نتایج جدول ۳، آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد که بین تمام مؤلفه های دانش هیجانی دو گروه کودکان عادی و بی سرپرست و بدسرپرست تفاوت معنادار وجود دارد.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به تفاوت های تربیتی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و عادی، هدف این مطالعه مقایسه پر خاشگری و

در یافت هیجان‌ها معمولاً در اوایل رشد پدیدار می‌شود. این توانایی برای اولین بار خودش را به صورت توانایی تشخیص نشانه‌های هیجانی در حالات صورت و لحن صدای دیگران، آشکار می‌سازد (۱۷).

در اوایل، نوزاد برای یادگیری حالات هیجانی به چهره‌های انسانی رجوع می‌کند. این حالات می‌تواند احساس شادی، غم، خشم و ترس را به نوزاد مکاتبه کند (۲۷ و ۲۸). کودکان نوپا^۴ حالات هیجانی والدین‌شان را مشاهده می‌کنند و از برجسب‌های هیجانی در رابطه با این حالات هیجانی استفاده می‌کنند. بنابراین، کودکان نوپا یاد می‌گیرند تا این برجسب‌ها را به حالات چهره بچسبانند، که باعث رشد دانش ابراز هیجان‌ها می‌شود (۱۷). دانش موقعیت هیجانی، درک این که چگونه موقعیت‌ها هیجان‌ها را برمی‌انگیزانند (به عنوان مثال، شادی، غم، خشم، و ترس) (۲۹). مطالعات نشان داده است بطور معمول کودکان پیش‌دبستانی در توانایی‌های هیجانی پیشرفت‌هایی می‌کنند (۱۹). پیشرفت کودکان پیش‌دبستانی حاصل شیوه فرزندپروری والدین بالاخص میزان صحبت کردن والدین‌شان درباره هیجان‌های مختلف است. معمولاً کودکان این والدین، وقتی که در سنین بالاتر آزمایش می‌شوند بهتر می‌توانند درباره هیجان‌های دیگران قضاوت کنند و هیجان‌ها را بخوبی می‌شناسند. در مقابل، کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست قبل از سپرده شدن به مراکز نگهداری در خانواده‌هایی با مسائل و مشکلاتی از قبیل اعتیاد، بیماری روانی والدین، زندانی والدین، فقر، طرد و غیره زندگی کرده‌اند و بسیاری از آنها بدرفتاری را به قدر شدیدی تجربه کرده‌اند، که هر کدام آثار روانی و فیزیکی منفی بر روان کودکان گذاشته است. چنانچه پژوهش‌ها نشان داده‌اند در محیط خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر تعامل هیجان‌های مثبت بین اعضای خانواده کم است و بیشتر هیجان‌های منفی از قبیل ترس و خشم به علت

(۲۱)، برون و همکاران (۵)، نیوتون و همکاران (۸)، سیمسک و همکاران (۲۲) همخوان است.

خانواده و استمرار و تدوام ارتباط با والدین به‌ویژه در سال‌های نخست زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این میان کودکانی که در پرورشگاه به سر می‌برند در معرض آسیب‌ها و اختلال‌های روانی و رفتاری هستند. کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مقایسه با شرایط زندگی خود با کودکان عادی، خود را دچار کام‌نا یافتگی چبران‌نا پذیری می‌بینند، همچنین شلوعی مراکز، سلیقه‌های متفاوت کودکان، کمبود امکانات و سایر موارد زمینه بروز پرخاشگری و سازش‌نا یافتگی کودک را فراهم می‌سازد. بطور کلی می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عامل در شدت اختلال‌های رفتاری و سازش‌نا یافتگی کودکان خانواده است که نقش بنیادی در مهیا ساختن امکانات گذر از وابستگی و سازش‌نا یافتگی و اختلال‌های رفتاری کودکان ایفا می‌کند (۱۸). همچنین این پژوهش نشان داد که دانش هیجانی کودکان و مؤلفه دانش هیجانی پسر بی‌سرپرست و بدسرپرست نسبت به کودکان عادی کمتر است. در این رابطه پژوهشی که به صورت مستقیم دانش هیجانی را در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست بررسی کند پیدا نکردیم. اما نتایج پژوهش با نتایج پژوهش وریا (۲۳)، ولف^۱، ۲۰۰۵، نقل از پورگنا بادی (۴) و عطایی (۲۴) که نشان دادند کودکان پرورشگاهی از نظر رشد عاطفی هیجانی نسبت به کودکان عادی عقب‌تر هستند و تفاوت معناداری با آنها دارند همخوان است. همچنین با نتایج پژوهش‌های آکرمن و همکاران (۲۵)، ایزارد و همکاران (۲۶)، سالیوان و همکاران (۱۳) همخوان است. پژوهش آنها نشان داد دانش هیجانی در کودکان خانواده‌های کم‌درآمد و کودکانی که مورد بدرفتاری و غفلت قرار گرفته‌اند پایین‌تر است. دانش هیجانی شامل توانایی شناسایی حالات هیجانی^۱، نامگذاری حالات هیجانی^۲ و درک علل و پیامد هیجان‌ها است. دانش

3. Labeling Expression emotion
4. Toddlers

1. Wolf
2. Expression emotion

این پژوهش روی نمونه کوچکی از پسران بی‌سرپرست و بدسرپرست شهر مشهد انجام گرفت. دوم، متغیرهای تأثیرگذار بر دانش هیجانی نظیر خزانه لغات کنترل نشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با انتخاب نمونه‌های مختلف از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و کنترل این متغیرها محدودیت‌های پژوهش حاضر را رفع نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود دیگر متغیرهای روان‌شناختی در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست از قبیل اضطراب، افسردگی و تنظیم هیجانی مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد تا زوایا و سهم دیگر عوامل روشن گردد. با توجه به پیامدهای منفی بی‌سرپرستی و بدسرپرستی و در راستای کاهش و بهبود اختلال‌های رفتاری و هیجانی این کودکان پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مراقبتی و تربیتی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست افزایش دانش هیجانی و توانمندسازی کودکان در مدیریت پرخاشگری در مداخله‌های روان‌شناختی لازم مدنظر قرار گیرد.

تشکر و قدردانی: بدین وسیله از تمامی افراد مورد مطالعه در این پژوهش به خاطر همکاری صمیمانه‌شان تشکر می‌گردد.

فقر تجربه می‌شود که این هیجان‌های منفی احتمال خشونت والدین مانند پرخاشگری و تنبیه را افزایش می‌دهد (۱۲). از طرفی این خشونت و تنبیه والدین بر دانش هیجانی کودک تأثیر می‌گذارد و مانع بازشناسی درست بین هیجان‌های منفی می‌شود و باعث برداشت اشتباه خشم از رفتار دیگران می‌شود که احتمال رفتار پرخاشگرانه را افزایش می‌دهد (۱۳). همچنین کودکان در این خانواده‌ها فرصت کمتری برای گفتمان هیجانی، فرایندی که دانش هیجانی و تنظیم هیجانی را افزایش می‌دهد، دارند (۱۲). علاوه بر این در مراکز نگهداری این کودکان با افراد مختلفی سروکار دارند که توانایی رسیدگی به نیازهای عاطفی کودکان را ندارند (۴). در مجموع به نظر می‌رسد نتایج این پژوهش نقش محرومیت کودکان از والدین را در سازش‌نا یافتگی و اختلال‌های رفتاری برجسته می‌سازد و بیان می‌دارد که شدت پرخاشگری و نارسایی هیجانی در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست بیشتر از کودکان عادی است.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی بود که در نتیجه‌گیری و تعمیم نتایج باید به آن توجه داشت. اول اینکه

References

1. Shafiabadi A, Naseri Gh. Theories of Counseling and Psychotherapy. Seventeenth edition. Tehran: University Publication Center; 2001, pp: 22-24. [Persian].
2. Soleymani Fard S. Comparing the social skills of adolescent's orphans living in centers with social skills of adolescents living in alternative family in Tehran [Thesis for Master of Science]. [Tehran, Iran]: University of Social Welfare and Rehabilitation; 2010, pp: 6-7 [Persian].
3. Asghari nekah M, Heidari darbandi A. Comparison of methods of maintenance and support of orphans and poor parenting children from the perspective of health care and mental health. The 4th Sarver festival of children researches, Iran, Mashhad; 2010. [Persian].
4. Porgonabadi H. Effectiveness of emotion management of orphan and poor parenting children [Thesis for Master of Science]. [Mashhad, Iran]: Faculty of Psychology, Ferdowsi University of Mashhad; 2011, pp: 45-70. [Persian].
5. Burn B, Phillips S, Wagner H R, Barth R, Kolko D, Campbell Y, Landsverk J. Mental health need and access to mental health services by youths involved with child welfare: A national survey. *J Am Academy Child Adolesc Psychiatry*. 2004; 43 (8): 960–970.
6. De Bellis M. Developmental traumatology: The psychobiological development of maltreated children and its implications for research, treatment, and policy. *Dev Psycho*. 2001; 13 (3): 539–564.
7. Manly J, Kim J, Rogosch F, Cicchetti D. Dimensions of child maltreatment and children's adjustment: Contributions of developmental timing and subtype. *Dev Psychopathol*. 2008; 13(4): 759– 782.
8. Newton R R, Litrownik A J, Landsverk J A. Children and youth in foster care: Disentangling the relationship between problem behaviors and number of placements. *Child Abuse Negl*. 2000; 24 (10): 1363–1374.
9. Timmer S, Urquiza A J, Zebell N. Challenging foster caregiver–maltreated child relationships: The effectiveness of parent–child interaction therapy. *Child Youth Serve Rev*. 2006; 28 (1): 1- 19.
10. Webster D, Barth R, Needell B. Placement stability for children in out-of-home care: A longitudinal analysis. *Child Welf*. 2000; 79 (5): 614– 632
11. Sanaatnagar S. Effectiveness of story group therapy on self-concept, despair and loneliness orphaned girl children living in children's homes Mashhad [Thesis for Master of Science]. [Mashhad, Iran]: Faculty of Psychology, Ferdowsi University of Mashhad; 2011, pp: 55-60. [Persian].
12. Izard CE, King K A, Trentacosta C J, Morgan J K, Laurenceau J P, Krauthamer E S, Finlon k. Accelerating the development of emotion competence in Head Start children: Effects on adaptive and maladaptive behavior. *Dev Psychopathol*. 2008; 20 (1): 369–397.
13. Sullivan W M, Carmody D P, Lewis M. How neglect and Punitiveness influence emotion knowledge. *Child Psychiatry Hum Dev*. 2010; 41(3): 285–298.
14. Finlon K J, Izard C E, Seidenfeld A, Johnson S R, Cavadel E, Krauthamer Ewing E, Morgan Jk. Emotion-based preventive intervention: Effectively promoting emotion knowledge and adaptive behavior among at-risk preschooler. *Dev and Psychol*. 2015; 27 (4): 1353–1365.
15. Gall M, Borg W, and Gall J. *Educating research: An introduction*. Nasr A. (Persian translator). Sixth Edition. Tehran: Samt; 2013, pp: 346.
16. Vahedi Sh, Fathiazar A, Hosseininasab D, Moghadam M. Validity and reliability of the aggression scale for preschoolers and assessment of aggression in preschool children in Uromia. *The Quarterly Journal of Fundamentals of Mental Health*. 2008; 10 (37): 24-25. [Persian].
17. Morgan J K, Izard C E, King KA. Construct Validity of the Emotion Matching Task: Preliminary Evidence for Convergent and Criterion Validity of a New Emotion Knowledge Measure for Young Children. *Soc dev*. 2009; 19 (1): 52-70.
18. Mohebbi S, Mohammadi A, Ghasemi N. Comparison of maladjustment indicators using machover draw- a- person test and behavioral disorders in orphan versus non- orphan. *Armaghane danesh Journal*. 2011; 16(6): 578-586. [Persian].
19. Mollazadeh A. orphan and poor parenting children and Performance of employees for them. *Payvand Journal*. 2003; 285(3):74- 85 [Persian].

20. Merz E C, Mc Call R B. Behavior Problems in Children Adopted from Psychosocially Depriving Institutions. *J Abnorm Child Psychol.* 2010; 38 (4):459-470.
21. Clausen J M, Landsverk J, Ganger W, Chadwick D, Litrownik A. Mental Health Problems of Children in Foster Care. *J Child Fam Stud.* 1998; 7 (3): 283-296.
22. Sismsek Z, Erol N, Oztop D, Muunir K. Prevalence and predictors of emotional and behavioral problems reported by teachers among institutionally reared children and adolescents in Turkish orphanages compared with community controls. *Child Youth Serv Rev.* 2007; 29 (7): 883- 899.
23. Vorria P, Rutter M, Pickles A, Wolkind S, Hobsbauam A. A Comparative Study of Greek Children in Long- term Residential Group Care and Two- parent Families: II. Possible Mediating Mechanisms. *Child Psychol Psychiatry.* 1998; 39 (2): 237-245.
24. Atai M. The study of behavioral disorders in girls who are under the care of their parents, compared with girls who are under the care of their parent [Thesis for Master of Science]. [Tehran, Iran]: University of Social Welfare and Rehabilitation; 2001, pp: 26-36. [Persian].
25. Ackerman B P, Brown E, Izard C E. The relations between contextual risk, earned income, and the school adjustment of children from economically disadvantaged families. *Dev Psychol.* 2004; 40 (2): 204-216.
26. Izard C E, Trentacosta C J, King K A, Mostow A J. An emotion-based prevention program for Head Start children. *Early Educa Dev.* 2004; 15 (4): 407-422.
27. Izard C E, Fantauzzo C A, Castle J M, Haynes O M, Rayias M F, Putnam P H. The ontogeny and significance of infants' facial expressions in the first 9 months of life. *Dev Psychol.* 1995; 31(6):997-1013.
28. Trevarthen C. First things first: Infants make good use of the sympathetic rhythm of imitation without reason or language. *J Child Psychol.* 2005; 31(1):91-113.
29. Berk L. *Developmental Psychology (from conception to childhood)*. Sayed Mohammadi Y. (Persian translator). Fourth edition. Tehran: Arasbaran, 2013, pp: 219-220

Comparison of Aggression and Emotional Knowledge in Orphans and Abandoned Male Children with Non- Orphans Male Children

Robabeh Hesarsorkhi*¹, Seyed Mohsen Asghari Nekah², Ensiyeh Lalzdeh Kandekali³, Elham Parvaneh⁴

Received: May 22, 2016

Accepted: September 07, 2016

Abstract

Background and purpose: Due to the increasing number of orphans and their maladaptive behaviors and emotional disorders, it is necessary to pay special attention to this population. Present study aimed to compare the aggression and emotional knowledge between orphanage and abandoned children with normal children.

Method: The present study was a causal-comparative research. The sample consisted of 64 male children aged four to six years old (32 orphans and abandoned children and 32 non-orphans), who were selected using convenience sampling method and were assessed using Preschool Aggression Questionnaire (Vahedi et al, 2008) and emotional matching task (Izard et al, 2003). Data were analyzed using independent sample t-test and MANOVA.

Results: Result of independent sample t-test showed significantly higher levels of aggression in orphans and abandoned children comparing to non-orphans ($p= 0/0001$). Moreover, orphans and abandoned children showed significantly lower emotional knowledge comparing to non-orphans ($p= 0/0001$). In addition, results of MANOVA revealed that orphans and abandoned children had significantly lower scores in components of emotional knowledge ($p < .05$).

Conclusion: Present study showed that children's aggression and emotional knowledge is mainly influenced by parents' parenting styles.

Keywords: Aggression, emotional knowledge, orphans

1.***Corresponding author:** MA in Clinical Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (r.hesarsorkhi@yahoo.com)

2 .Assistant Professor, Department of educational sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

3 .M.A. in Family Counseling, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

4 .M.A. in of Psychology, Razi University, Kermanshah, Iran